

تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۲۵

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

سال هجدهم، شماره ۷۲، تابستان ۱۴۰۱

DOR: [20.1001.1.20080514.1401.18.72.8.3](https://doi.org/10.1001.1.20080514.1401.18.72.8.3)

## تحلیل عرفانی داستان موسی و خضر در شعر فارسی و عربی

فاطمه گوشه‌نشین<sup>۱\*</sup>

شهرام عدالتی‌شاهی<sup>۲</sup>

فریده اخوان‌پلنگ‌سرائی<sup>۳</sup>

### چکیده

شخصیت‌های دینی مخصوصاً پیامبران الهی همیشه جایگاه ویژه‌ای در شعر داشته‌اند. در این میان، داستان موسی و خضر (علیهما السلام) از جمله داستان‌هایی است که بر ادبیات فارسی و عربی به‌ویژه - شعر فارسی - تأثیر به‌سزایی داشته‌است. رخدادها، حوادث، صحن‌ها، پیام‌ها و رموز داستان این دو بزرگوار، در قالب اینکه موسی (ع) سمبل شریعت‌گرایی و خضر (ع) نماد پیر طریقت می‌باشد، در شعر فارسی و عربی تجلی یافته‌است. این مقاله، بر آن است که بن‌مایه عرفانی داستان موسی و خضر (علیهما السلام) را در شعر فارسی و عربی بررسی نماید و رمزها، اشارات و دلالت‌های معنایی استفاده از داستان موردنظر را در اشعار موردنظر، تحلیل کند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در شعر فارسی، سیمای این دو بزرگوار، سیمایی عارفانه و تابناک است و داستان آن‌ها از طریق تأویل، رمز و نمادپردازی محمل اندیشه‌های والای عرفانی می‌شود. درحالی‌که در شعر عربی - که بیشتر شاعران معاصر در مورد آن سخن گفته‌اند - بن‌مایه عرفانی این داستان، ماهیتی سیاسی یافته و با موضوع مقاومت پیوند می‌خورد. لازم به ذکر است که در شعر معاصر عربی، موسی (ع) سمبل انسان‌های شریعت‌گرا معرفی شده که اطلاعاتی از اوضاع ندارند و همیشه به دنبال پرسش هستند، درحالی‌که خضر (ع) نماد پیر طریقت و اهل دل است که از عالم غیب خبر دارد و موسی (ع) را از سردرگمی‌ها نجات می‌دهد.

### واژگان کلیدی:

موسی (ع)، خضر (ع)، عرفان، شعر فارسی، شعر عربی.

<sup>۱</sup> - استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران. \*نویسنده مسئول:

[fatemeh.gooshehneshtin@pnu.ac.ir](mailto:fatemeh.gooshehneshtin@pnu.ac.ir)

<sup>۲</sup> - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

<sup>۳</sup> - دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی.

## پیشگفتار

هنر و دین، دو همزاد در دامان آدمی هستند که از نیروی معنوی و ادراک روحی بشر سرچشمه می‌گیرند و روان آدمی از هر دو لذت می‌برد. ادبیات پیوسته در حال تغییر و تحول و پیشرفت است و هیچگاه از حرکت باز نمی‌ایستد؛ چراکه ادیبان و مخصوصاً شاعران پیامبران قوم خویش هستند و هیچگاه از تحولاتی که پیرامون آن‌ها رخ می‌دهد، غافل نیستند و خود را در برابر این تحولات و عکس‌العمل نشان‌دادن در برابر آن مسئول می‌دانند، و اگر اندیشه تکراری بودن موضوعات می‌توانست درست باشد، باید اعتراف کنیم که ادبیات فارسی و عربی دوره‌های متوالی از گذشته تا معاصر را نباید پشت سر می‌گذاشت و می‌بایست در برهه‌ای از زمان متوقف می‌شد، و اگر اندکی دقیق‌تر شویم به این مسأله پی خواهیم برد که شعر، اندیشه شاعر است و تنها زمانی به پایان می‌رسد که اندیشه‌ای در میان-نباشد. از جمله شخصیت‌های تاریخی که نام آن‌ها در عرصه شعر فارسی و عربی می‌درخشد، موسی و خضر (علیهما السلام) می‌باشند که شاعران، این دو را از میراث دینی برگرفته‌اند. میراث دینی در تمام شکل‌ها و در نزد تمام ملت‌ها یکی از منابع الهام شعری است و شاعران در بسیاری از الگوها و تصاویر ادبی خود از آن مدد می‌گیرند. شاعران فارس و عرب، با الهام از داستان این دو، هریک به میزان دانش و استعداد و ذوق خود، جهت بیان دیدگاه‌های دینی، سیاسی و اجتماعی خود، از بخشی از این داستان استفاده کرده‌اند. در این پژوهش، ابتدا نگاهی به زندگی‌نامه حضرت موسی (ع) داشته و سپس به تحلیل عرفانی داستان موسی و خضر (علیهما السلام) در اشعار فارسی و عربی خواهیم پرداخت.

## عرفان چیست؟

با توجه به محوریت پژوهش حاضر باید به تعریف عرفان پرداخت. عرفای اولیه در تعریف عرفان جنبه‌های مختلفی را در نظر داشتند، برخی در تعریف عرفان به مسائلی از قبیل خوف، توحید، فنا، عشق و محبت، اخلاص و... متوجه بودند؛ بدین صورت که اگر زمانی مسئله اساسی عرفان عشق و محبت بوده، تعریف عرفان نیز بر آن اساس بوده‌است. علاوه بر این شرایط زمانی و موقعیت خاص مخاطبان نیز در تعریف عرفان تأثیر به‌سزا داشته‌است؛ مثلاً در برابر ظالمان به مذمت ظلم و ستم، در برابر جاه‌طلبان به مذمت جاه و در برابر ثروت‌اندوزی به مذمت مال تأکید کرده‌اند. در مواردی نیز عرفا بر اساس مقام و موقعیت معرفتی و سلوکی خود از عرفان سخن گفته‌اند. و مقاماتی چون رضا، توکل، توبه، ورع و...

رادر شناساندن عرفان مورد توجه قرار داده‌اند. بنابراین تعریف عرفا از عرفان متنوع و گوناگون است. علاوه بر این در دوره‌های اولیه عرفان، اصطلاحاً فنی و عنوان‌های رسمی رایج و متداول نبود، اما بعدها در مراحل مختلف سیر تکاملی عرفان، تعاریفی با عناوین اساسی و مطابق با تعالیم عرفانی انتظام‌یافت. برای نمونه می‌توان به تعریف داود بن محمود قیصری از عرفای بنام و شاگرد ملا عبدالرزاق کاشانی اشاره کرد. وی در رساله توحید و نبوت و ولایت می‌گوید: «عرفان عبارت است از علم به حضرت حق سبحان از حیث اسماء و صفات و مظاهرش و علم به احوال مبدأ و معاد و به حقایق عالم و چگونگی بازگشت آن حقایق به حقیقت واحدی که همان ذات احدی حق تعالی است و معرفت طریق سلوک و مجاهده برای رها ساختن نفس از تنگناهای قید و بند جزئیات و پیوستن به مبدأ خویش و اتصاف وی به لغت اطلاق و کلیت». (یثربی، ۱۳۹۹: ۲۸-۲۵). بنابراین تعریف، محور اساسی در علم عرفان و معرفت، علم به خداوند متعال از حیث اسماء و صفات است. اگر بخواهیم عرفان را ریشه‌یابی کنیم، عرفان از عرف به معنای شناختن، باز شناختن و دانستن بعد از نادانی است. بنابراین وجه تسمیه عرفان از صراحت برخوردار است برخلاف وجه تسمیه واژه صوفی که اختلاف نظر وجود داشت. «عرفان در اصطلاح یعنی خداشناسی و شناخت حضرت حق تعالی». (سعیدی، ۱۳۸۷: ۵۲۸). در کتاب لغت، عرفان علمی از علوم الهی معرفی شده است: «نام علمی است از علوم الهی که موضوع آن شناخت حق و اسماء و صفات اوست. و بالجمله راه و روشی که اهل الله برای شناسایی حق انتخاب کرده‌اند عرفان می‌نامند». (دهخدا، ذیل عرفان).

#### پیشینه تحقیق

پژوهش‌هایی که در باب موضوع حاضر صورت گرفته است، عبارتند از:

مقاله «چهره پیامبران و قصص قرآن در ادبیات فارسی»، نوشته رضا انزایی‌نژاد، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۱۱۸، تابستان ۱۳۵۵.

مقاله «موسی و پیامبران هم‌عصر بنی اسرائیل در مثنوی معنوی»، نوشته عبدالرضا سیف، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره چهارم، شماره‌های ۳ و ۴ و ۵، بهار ۱۳۸۱.

مقاله «نگاهی به ابعاد عرفانی داستان موسی (ع) و خضر در قرآن»، نوشته محمودرضا اسفندیار و طاهره بی‌طرفان، مجله نامه الهیات، شماره ۱۱، تابستان ۱۳۸۹.

مقاله «تحلیل ادبی - زبانی داستان قرآنی موسی (ع) و خضر (ع) از منظر نظام‌های گفتمانی»، نوشته فریده داوودی‌مقدم، فصلنامه پژوهش‌های ادبی-قرآنی، سال دوم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۳.

با توجه به پژوهش‌های صورت گرفته، درمی‌یابیم که تاکنون در خصوص موضوع حاضر، تحقیقی صورت نگرفته است.

## وجه تسمیه موسی (ع)

درباره وجه تسمیه و معنای نام موسی (ع) میان اهل تحقیق اختلاف است. در تورات آمده است که: «چون موسی را نزد فرعون بردند، وی را «موسی» نام نهاد؛ زیرا گفت: او را از آب بیرون کشیدم.» (کتاب مقدس؛ ۱۳۸۰: سفر خروج، آیه ۱۰)

جوالیقی، آن را مرکب از «مو» به معنی آب، و «شا» به معنی درخت پنداشته و گفته است: «چون از میان آب و درخت گرفته شد، بدین نام موسوم گردیده است.» (خزائلی؛ ۱۳۸۰: ۶۱۶) صاحب قاموس - اللغة و صاحب لسان العرب، «موسی» را مرکب از «مو» به معنی آب، و «سا» به معنی درخت دانسته اند و بنا بر احتمال «سا» مخفف «ساج» می باشد و برخی «موسی» را به معنی «جذبشده» می دانند. (همان) و «برخی آن را لفظی به معنای «بنده» یا «طفل» تصور کرده اند و گاهی آن را عبری دانسته که مشتق از «مشاء» به معنای «انتشل» یعنی «کشیدن» می باشد.» (همان: ۵۹۷) صاحب کتاب قاموس مقدس نیز معنای موسی را «از آب کشیده شده» می داند. (هاکس، ۱۳۷۷: ذیل «موسی») ابوالفتوح رازی می نویسد: «آسیه را گفتند: چی نام نهی این را؟ گفت: موشا، لآنه وجد بین الماء و الشجر، برای آنکه او را از میان آب و درخت یافتند.» (رازی؛ ۱۳۸۱: ۱۰۱/۱۵)

## موسی (ع) در عرفان

برای تبیین بیشتر موضوع باید اشاره کنیم که منظور از عرفان در این مجال همان برداشت ها و تفاسیر عرفانی از جنبه های مختلف داستان حضرت موسی (ع) است. ضمن اینکه برخی از شاعران عارف مسلک نیز به داستان مذکور توجه دارند و آن را در اشعار خود نمود داده اند. یکی از این جنبه ها «تولد، به تنور افکندن و به آب افکندن گهواره حضرت موسی (ع)» است. بر اساس قصص ماجرای خواب دیدن فرعون و دستور کشتن نوزادان پسر و در تنور نهادن موسی توسط مادر و ناکامی مأموران فرعون از یافتن نوزاد با رویکردی عابدانه در اشعار مولوی و عطار به تصویر کشیده شده است. مستملی بخاری در نگاهی عاشقانه، عمل مادر موسی در افکندن او به تنور را از مراتب محبت می داند: «محبت را نیز مقاماتست که مقام وله است که در آن مقام محب سرگردان گردد... و دلیل بر این، قصه مادر موسی است علیه السلام. چون عوانان فرعون را بدید بچه به تنور افکند (مییدی، ۱۳۷۱: ۳۴۰ - ۳۳۹). همچنین می آورد: «در قصه مادر موسی (ع) گفته اند که چون عوانان فرعون پیامدند تا پسر او را ببرند در فرط شفقت واله گشت تا به حلی که فرزند در آتش افکند و خبرنگار داشت» (همان: ۱۴۸۹). جنبه دیگر این داستان شبانی کردن موسی (ع) نزد شعیب است. موسی (ع) از مصر به نزد شعیب پیامبر آمد و هشت یا ده سال اجیر وی شد تا دختر خویش صفورا به وی داد (نیشابوری، ۱۳۴۰: ۲۸ - ۲۲). شبانی موسی (ع) برای شعیب مورد توجه عارفان بوده است. آنان با نگاهی عابدانه عمل او را مقدمه پیامبری دانسته اند. سنایی عدالت موسی را در شبانی کردن، دلیل نبوت او برمی شمارد. سنایی علت آشناسدن

موسی (ع) با رموز الهی و برخورداری از مقام نبوت و اعطای معجزه به او را به پایان رساندن ده سال شبانی از سوی موسی (ع) بیان می‌کند. عطار شبانی کردن موسی (ع) را مقدمه‌ای برای رسیدن او به مقام پیامبری می‌داند. نجم‌رازی توفیق شرف مکالمه یافتن موسی با خداوند را ده سال خدمت موسی (ع) در نزد شعیب می‌داند: موسی را علیه‌الصلاة با کمال مرتبه نبوت و درجه رسالت و اولوالعزمی در ابتدا ده سال ملازمت خدمت شعیب بمیابست تا استحقاق شرف مکالمه حق یابد، و بعد از آنک به دولت کلیم اللّهی ... (رازی، ۱۳۵۲: ۱۱۵).

«یکی از موضوعات مهم و بحث برانگیز در اندیشه توحیدی، موضوع رؤیت خداست که جایگاه مهمی در دیدگاه کلامی و عرفانی داشته و با نام حضرت موسی گره‌خورده است. در عین حال، متکلمین ناگزیر از بحث درباره آن بوده و در آن اختلافات عمیق دارند» (صفری‌چمازکتی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۶۵).

میبدی در کشف‌الأسرار درباب خدمت موسی به شعیب، ورود موسی به ماء مدین را ورود قلب به موارد انس و ساحات توحید تأویل می‌کند موسی به شخص سوی مدین رفت به خدمت شعیب افتاد «و بدل سوی حق رفت به نبوت و رسالت افتاد. عسی ربی أن یهدیني سَوَاءَ السَّبِيلِ اشارت به زبان کشف سهواء السَّبیل مواظبت نفس است بر خدمت، و آرام دل بر استقامت» (میبدی، ۱۳۷۱: ۵۱۳).

همچنین بخش دیگری از زندگی حضرت موسی (ع) نیز در متون عرفانی آمده است داستان حضرت موسی (ع) با فرعون است. موسی و فرعون در متون عرفانی ما نماد نیروها و استعدادها و وجود انسان است که بُعد معنایی جدیدی بر این داستان می‌افزایند. حوادث داستان حاصل تضاد و برخورد میان دو شخصیت موسی و فرعون است که از منظری دیگر، دوبعدی بودن وجود انسان یعنی الهی بودن و شیطانی بودن او را نشان می‌دهد. دو وجود مخالف در هستی انسان که یکی مظهر الهی است و روی به خیر و حقیقت دارد و دیگری روی به بدی و باطل، این تقابل تضاد موجب گردیده عارفان شخصیت فرعون و موسی را نماد نفس و دین، نفس و دل و نفس و عقل دانسته‌اند. مولوی در دفتر چهارم بیت ۳۶۲۱ و دفتر ششم بیت ۲۱۱۵ و ابیات بعدی آن نیز به نماد نفس بودن فرعون اشاره دارد. در اندیشه صوفیانه، نفس و تمایلات نفسانی و هرآنچه با نفس ملازم و موافق است، فرعون است به همین علت دایره مدلول‌های نمادی فرعون بسیار متنوع است (میبدی، ۱۳۷۱: ۷۵ - ۷۴). برخی دیگر از جنبه‌های زندگی حضرت موسی (ع) نیز در متون عرفانی آمده است که ذکر و بررسی همه آن‌ها در این مجال نمی‌گنجد.

#### داستان موسی و خضر (علیهما السلام)

یکی از داستان‌های رمزی قرآن کریم که در خلال سوره مبارکه کهف آمده است، داستان «موسی و خضر» می‌باشد که به دلیل ظرایف و پیام‌های گوناگون، میدان تأویل‌های متنوعی بوده و دارای بن مایه

ژرف عرفانی است. البته در قرآن اشاره‌ای به نام «خضر» نیست، اما مفسران به تفصیل درباره آن سخن گفته‌اند و در تفسیر آیل (فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا) (کهف/۶۵) «تا بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود به او رحمتی عطا کرده و از نزد خود بدو دانشی آموخته بودیم.» غالباً آن «عبد» را «خضر» نامیده‌اند. قشیری کنیه او را «ابوالعباس» نقل کرده است. (قشیری، ۱۳۸۶: ۶۵۸)

داستان مصاحبت موسی و عبد صالح (خضر)، که از مهم‌ترین داستان‌های مورد علاقه متصوفه و عرفا است، یکی از مهم‌ترین ارکان سلوک در مسیر حق، یعنی نیاز به شیخ و پیر کامل را طرح نموده و «به علت هماهنگی بودن مضمون آن با نظریه آن‌ها درباره ولی و مرد کامل و مقایسه علم نبی و ولی، در آثار عرفانی فراوان بدان استناد شده است.» (پورنامداریان، ۱۳۶۸: ۲۱۴) و از این جهت است که اشراقیان عقیده دارند گروهی از متألّهان در معرفت حقایق ربّانی برتر از بعضی پیامبران هستند؛ و باز به همین سبب، در وجود این دو مرد الهی، تصویر مرید و مراد را می‌دیده‌اند.

سه واقعه در همراهی موسی (ع) و خضر (ع) اتفاق افتاد: ۱) در ابتدا این دو سوار بر کشتی شدند و خضر کشتی را سوراخ کرد. موسی (ع) به او اعتراض کرد و خضر شرط خود را گوشزد کرد. (کهف/۷۱-۷۲)؛ ۲) این دو نوجوانی را دیدند و خضر بدون هیچ مقدمه‌ای آن نوجوان را به قتل رساند. این عمل نیز با واکنش شدید موسی (ع) روبه‌رو شد: «آیا جان پاک‌تری را بدون آنکه مرتکب قتلی شده باشی، می‌کشی؟ مرتکب کاری زشت گردیدی.» خضر مجدد شرط را بازگو کرد. موسی گفت: اگر از این پس چیزی از تو پرسیدم، دیگر با من همراهی مکن.» (کهف/۷۴-۷۶)؛ ۳) خضر و موسی وارد شهری شدند که اهل آن از پذیرایی آن‌ها خودداری کردند. خضر به دیوار نیمه خرابی رسید و آن را ترمیم و بازسازی کرد. موسی (ع) تصور کرد این عمل به خاطر این است که مزدی از اهالی بگیرد و این را به خضر (ع) گفت. خضر گفت: «این جدایی میان من و توست. به زودی تو را از تأویل آنچه که نتوانستی بر آن صبر کنی آگاه خواهم ساخت.» (کهف/۷۷-۷۸)

پس از اعتراض سوّم حضرت موسی (ع)، خضر ادامه همراهی را امکان‌پذیر ندانست (کهف/۷۸) و علت کارهای قبل خود را ذکر کرد: ۱) سوراخ کردن کشتی به این جهت بود که حاکم ظالمی کشتی‌ها را مصادره می‌کرد و خضر با سوراخ کردن کشتی، آن را از مصادره نجات داد تا برای مالکان مستمند خود باقی‌بماند. (کهف/۷۹)؛ ۲) علت کشتن آن نوجوان این بود که پدر و مادر او مؤمن بودند، این فرزند آن‌ها را به طغیان می‌کشاند. پروردگار فرزند پاک‌تر و پرمحبت‌تری به جای او به آن‌ها خواهد داد. (کهف/۸۰-۸۱)؛ ۳) آن دیوار متعلق به دو نوجوان یتیم در آن شهر بود و زیر آن گنجی متعلق به آن‌ها وجود داشت، پدرشان نیز مرد صالحی بود، پروردگار می‌خواست آن‌ها به حد بلوغ برسند و گنجشان را بگیرند. (کهف/۸۲)

داستان خضر و موسی کشش بسیاری در مباحث عرفانی داشته و گفتارها و استدلال‌های بسیاری از آن صورت پذیرفته است. (گنابادی، ۱۳۶۰: ۵۱)

قرآن از مکان ملاقات خضر و موسی (ع) با عنوان «مجمع البحرین» یاد کرده است. مفسران در ذکر مصداق برای این مجمع البحرین، بحث‌های بسیاری کردند. با این حال عارفان، مجمع البحرین را مقام احدیت معرفی کرده و حقیقت این مکان را مرز دو دریای وجوب و امکان نامیده‌اند. به بیان دیگر شخص باید از خود و عالم امکان گذر کرده و به مقام توحید راه یابد تا بتواند خضر خود را ملاقات کند. (اسفندیار و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱)

در مورد مکان مجمع البحرین، همان جایگاهی که موسی و خضر همدیگر را ملاقات کردند، نیز اختلاف نظر وجود دارد. بعضی آن را محل تلاقی اقیانوس هند و دریای سرخ در باب المندب دانسته‌اند و برخی عقیده دارند محل تلاقی اقیانوس اطلس و دریای مدیترانه در نزدیکی تنگه جبل الطارق است. (رسولی محلاتی، ۱۳۷۹: ۵۷۲) برخی دیگر هم آن را طنجه می‌نامند و گاهی آفریقا به حساب می‌آورند. (نظری و دیگران، ۱۳۸۶: ۷۰)

اهل عرفان، سه مقام را برای پیامبران دانسته‌اند:

۱) مقام بشریت که مانند دیگر انسان‌ها زندگی می‌کنند.

۲) مقام رسالت که پیغام‌آوری از طرف خداوند به سوی خلق است.

۳) مقام ولایت که دعوت به راه دل و سیرالی‌الله و سلوک است. در این مقام به افراد به حسب استعدادشان، احکام قلبی و لوازم سلوک و حدود آن را تعلیم می‌دهند. (گنابادی، ۱۳۶۰: ۴۴-۴۵)

در این داستان، خضر نماد «باطن» و دارای علم لدنی و ولایت است اما موسی (ع) نماد «ظاهر» و دارای رسالت، نبوت و تشریح است. (اسفندیار و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۸) موسی (ع) در این داستان هرچند در مقام تشریح کامل بود؛ اما در مقام باطن احتیاج به تکمیل داشت. (گنابادی، ۱۳۶۰: ۵۴)

### بن‌مایه عرفانی داستان موسی و خضر در شعر فارسی

«عرفان و آموزه‌های عرفانی از مهم‌ترین و گسترده‌ترین موضوعات شعر و ادبیات فارسی است. ورود عرفان به شعر فارسی به‌طور رسمی با غزلیات سنایی آغاز شد و بعد از سنایی عارفان بزرگی چون عطار، مولانا، فخرالدین عراقی، جامی و شاعران و عارفان دیگر این مفاهیم را به‌صورت گسترده در اشعار و نوشته‌های خود به‌کار بردند» (بخشایی و واردی، ۱۴۰۰: ۴۸). در آثار ادبی فارسی، خضر نماد پیر متصوفه، راهنمای سالکان طریقت و گمگشتگان طریق حق است. علی‌رغم اظهارات برخی پژوهشگران (پورنامداریان، ۱۳۹۴: ۴۷؛ گرجی، ۱۳۸۴: ۱۸۶) که نخستین تلمیح به داستان موسی و خضر را در دیوان خاقانی (متوفای ۵۹۵ق) نشان داده‌اند، نخستین اشاره به این داستان در دیوان ابوالفرج رونی (متوفای ۴۹۰ق) آمده است. ابوالفرج که تلمیحات شعرش به فرهنگ اسلامی، متنوع است و «

فرهنگ دینی به سان سرچشمه‌ای قوی و پربار، ذهن و ذوق شاعر را تغذیه و در شعر او بازتاب پیدا می‌کند. (طالبیان، ۱۳۷۸: ۴۲۶) به طلب شاگردی موسی از خضر اشاره دارد و حال خود را چنان می‌داند. در واقع، از دیدگاه ابوالفرج رونی، موسی (ع) نماینده قشر شریعت‌گرا، و خضر (ع) نماینده پیر طریقت و مراد دل است:

چو موسی طالب خضرم و گرنه چو قطره به اخضر می‌فرستم؟

(ابوالفرج رونی، ۱۳۴۷: ۱۸۲)

خاقانی در ابیات ذیل، با اشاره به شاگردی و «دامن‌گیری» موسی نزد خضر، از او تصویر مریدی را به دست می‌دهد که در پی پیر طریقت، گام در راه سلوک می‌نهد. شاعر خود را به سان موسی، شاگرد دل خضروش خود معرفی می‌کند:

مرا دل پیر تعلیم است و من طفل زبان‌دانش دم تسلیم سر عشر و سر زانو دبستانش

کسی کاین خضر معنی راست دامن‌گیر چون موسی کف موسی و آب خضر بینی در گریانش

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۰۹)

مجیرالدین بیلقانی (متوفای ۵۸۶ق) نیز به موضوع سفر موسی به مجمع‌البحرین و دیدار و همسفر شدن او با خضر به اختصار اشاره کرده است. او نیز موسی (ع) را نماینده قشر شریعت‌گرا، و خضر (ع) را نماینده پیر طریقت و مراد دل می‌داند که علم لدنی از طرف خداوند به او داده شده است تا موسی (ع) را در این راه با خود همراه سازد:

به خضر و علم لدنی و مجمع‌البحرین به طور و انی انا الله ز حد طور نداء

(مجیرالدین بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳۲)

رکن‌الدین دعوی‌دار قمی (شاعر سده ششم و اوایل قرن هفتم) در رباعی خود به این موضوع تلمیح دارد. او نیز موسی (ع) را شاگرد خضر و نماینده اهل شریعت می‌داند و خضر (ع) را نماینده مراد دل به شمار می‌آورد:

عالم همه از وجودتان نارین است بر خلق دعایتان چو فرضی عین است

کو ان که نشان خضر و موسی طلبید؟ گو بسم الله که مجمع‌البحرین است

(دعوی‌دار قمی، ۱۳۶۸: ۲۰۹)

در دیوان سنایی، خضر (ع) سمبل عشق و صفا، مرد خدا، ولی حق و دارای عمری جاودانی است و موسی (ع) مظهر عقل و سالک است:



سراسر جمله عالم پر ز پیر است و لوسی پیری چو خضر با صفا کو  
(سنایی، ۱۳۸۸: ۵۷۲)

من چو موسی مانده‌ام اندر غم دیدار تو هیچ دانی تا علاج لن ترانی چون کنم  
نیستم خضر پیمبر هست این مفخر مرا چاره و درمان اب زندگانی چون کنم  
(همان: ۴۶۸)

مولوی در مثنوی معنوی خود، یازده بار به این داستان اشاره کرده‌است. (گرچی، ۱۳۸۴: ۱۱) گویی مولوی خضر را در آیینۀ وجود شمس می‌بیند. زرین کوب می‌نویسد: «این شوق و علاقه موسی به صحبت خضر در عین حال رمزی از همان شور و شوقی را که خود مولانا در جست و جوی کامل تبریزی دارد، منعکس می‌کند.» (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۶۲)

مولوی ذیل عنوان «تشنیع صوفیان بر آن صوفی که پیش شیخ بسیار می‌گوید» بر پُرپویی موسی نزد شیخ خود، خضر، خرده می‌گیرد:

نطق موسی بُد بر اندازه، ولیک هم فزون آمد ز گفتِ یار نیک  
ان فزونی با خضر آمد شقاق گفت: رو، تو مکتبری، هذا فراق  
موسیا، بسیارگویی دور شو ورنه با من گنگ باش و کور شو  
(همان: ۳۲۳/۲)

زنجیره تداعی مبتنی بر تشابهات و تناسب‌های معنوی در مثنوی مولوی گاهی سبب می‌گردد بعضی از داستان به‌عنوان شاهدهی بر صحت اندیشه و موضوع عرفانی و تأکید بر وصایای اخلاقی و عرفانی یادکنند. مولوی در بیان بایستگی متابعت از پیر و آثار سرکشی از اشارت مرشد طریقت، در داستان «حلواخردن شیخ احمد خضرویه...» پس از وقوف «غریمان» بر کرامت شیخ، از زبان آن منکرانِ نادم، که چون موسی از انکار مرشد خود خجلت‌زده گشتند، موسی را «زردرو» می‌داند که باید از احوالش پندگرفت:

ما چو کران ناشنیده یک خطاب هرزه‌گویان از قیاس خود جواب  
ما ز موسی پندنگرفتم که او گشت از انکارِ خضری زردرو  
با چنان چشمی که بالا می‌شتافت نور چشمش آسمان را می‌شکافت

کرده با چشمت تعصب، موسیا! از حماسات چشم موش آسیا  
(همان: ۱۹۸/۱)

مولوی با الهام از این داستان، جسم صوفی را به کشتی‌ای ماندمی‌کند که باید شکسته‌شود و با عشق خضر ترمیم‌گردد:

ان شنیدی که خضر تخته کشتی بشکست تا که کشتی ز کف ظالم جبار برست  
خضر وقت تو عشق است که صوفی ز شکست صافی است و مثل دُرد به پستی بنشست  
(همان: ۲۳۸/۱)

سلطان‌ولد (متوفای ۷۱۲ق) - فرزند بزرگ مولوی - برداشتی عرفانی و تأویل‌آمیز از داستان موسی و خضر دارد که طی آن خضر پیر روشن ضمیر، «شه بینا» و صاحب علم‌لدنی معرفی شده‌است:  
کس از کلیم فزونترباشد اندر دین نه خضر را به دعا او ز جان و دل می‌تواست  
اگر نه صحبت او بُد و رای طاعت‌هاش چرا ز عشق خضر هر زمان ز غم می‌کاست  
دعا چو از دل و جان کرد مستجاب آمد رسید زود به مقصود و گشت کارش راست  
بدید روی خضر را و شد بر او روشن که پیش آن شه بینا، نهان‌ها پیداست  
هر آنچه یافت ز طاعت کلیم در همه عمر ز خضر برد فزونترب چو از خودی برخاست  
اگر نه پاسخ ارنیش لن‌ترانی بود خضر بگفت کنون ان گلشت، وقت لقاست  
(سلطان‌ولد، ۱۳۳۸: ۱۴۶)

نکته نو و مهمی که در دیوان نزاری قهستانی (متوفای ۷۲۰ق) به چشم می‌خورد، آن است که مایه تلمیحی عدم‌شکیبایی موسی در همراهی و همسفری با خضر، آینه تقاب میان عقل و عشق و نمودار حیرانی آن در کارکردار این دیگری می‌گردد. در چنین چشم‌اندازی، موسی نماد عقل می‌شود که با چون و چرا در اموری که بر او نامکشوف است، تاب تبعیت از عشق را ندارد:  
موسی نتوانست درآید به ره خضر عاقل نتواند که شود پس رو عشاق  
(نزاری قهستانی؛ ۱۳۷۱: ۴۳۶)

راهبری عشق در راه سلوک و لزوم متابعت عقل از او، نکته‌ای است که خواجه ابوالوفاء خوارزمی (متوفای ۸۳۵ق) صاحب نثرالجواهر، میان خضر و موسی می‌بیند:

بنگر که چه گفت عشق با عقل سلیم      من خضر زمانم و تو موسی کلیم  
خواهی که شوی ز صحبتم برخوردار      یک سوی نه اعتراض و بنما تسلیم  
(به نقل از خوارزمی، ۱۳۶۸: ۱۲۲/۱)

صائب تبریزی در بیت ذیل، خضر (ع) را نماد پیر طریقت می‌داند:  
مرا ز خضر طریقت نصیحتی یادست      که بی گواهی خاطر به هیچ راه مرو  
(صائب تبریزی، ۱۳۶۴: ۳۸۶/۱)

توجه داشته باشیم که صائب تبریزی در اشعار خود نام موسی و خضر را باهم نیاورده و به هیچ‌یک از عناصر داستان موسی و خضر جز در یک بیت با نام موسی تلمیحی نداشته‌است. در داستان موسی و خضر سخن از یک صخره است که ماهی در کنار آن گم می‌شود. این گم‌شدن ماهی نشانی پیدا کردن خضر است و چون این صخره مکان نماز خواندن خضر است، سبز است و چون چشمه حیوان از زیر این صخره بیرون آمده‌است، مایه سرسبزی و طراوت بوده‌است. وی می‌گوید:  
از شکوفه هر کف خاکی ید بیضا شده‌است

صخره موسی است هر سنگی ز جوش چشمه‌سار  
(همان: ۱۷/۱)

منظور از صخره موسی همان سبزی و طراوت بهار است و جوش چشمه‌سار آن نیز می‌تواند به چشمه آب حیات اشاره داشته‌باشد. در آیه ۶۳ از سوره کهف آمده‌است: (قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْخُوتَ وَمَا أَنسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا) (کهف/۶۳) «گفت: «دیدی؟ وقتی به سوی آن صخره پناه جستیم، من ماهی را فراموش کردم، و جز شیطان، [کسی] آن را از یاد من نبرد، تا به یادش باشم، و به‌طور عجیبی راه خود را در دریا پیش‌گرفت.»

#### بن‌مایه داستان موسی و خضر در شعر عربی

لازم به ذکر است که درخصوص داستان موسی و خضر شاعران معاصر عرب اشعاری سروده‌اند که در اینجا به بررسی آن خواهیم پرداخت.

جمال‌حمدان زیاده (شاعر فلسطینی متولد ۱۹۵۴م) در قصیده‌ای با عنوان «موسی والنخضر وأنا» جهت بیان دیدگاهها و همچنین احساسات خود در مورد واقعات تلخ دولت‌های عربی، از این داستان، علاوه بر بیان عرفانی آن، استفاده سیاسی کرده و ضمن اعتراض به حوادث پیش آمده، می‌گوید که همیشه ملتش باید عقب مانده و شکست خورده باشند و نتوانند از حق خود دفاع کنند و هریک به

گوشه‌ای متواری گردند. در ادامه می‌پرسد چرا باید نفتی که متعلق به کشور اوست و باید در جهت خدمت رسانی به کشورش استفاده‌شود، توسط بیگانگان به یغما برده‌شود و به‌جای پول تبدیل به شمشیرهایی شود و بر فرق‌های آن‌ها کوبیده‌شود؟ و چرا در مملکتش آزادی بیان و اندیشه وجود ندارد. در این قصیده حضرت خضر نماد انسان‌های با علم و دانش و حضرت موسی سمبل انسانی با اندیشه‌ی بشری به‌کاررفته‌است. او در ادامه هشدار داده‌است که حوادث آینده خطرناک‌تر از حوادثی است که در حال حاضر رخ می‌دهد، و باید فکری به حال این مسائل شود. نگاه عرفانی حمدان زیاده را در دو بیت آخر مشاهده می‌کنیم؛ چراکه شاعر با استفاده از عباراتی چون: «فَتَحَّ الخِضْرُ کتاباً/ فَرَأَى ما كانَ يَحْذَرُ» و «وَبَكَى الخِضْرُ و قالَ/ يا فَتى الآتى أخطر» به یکی از ویژگی‌های اولیای الهی - یعنی خبر دادن از آینده و علم غیب خضر (ع) - اشاره دارد. همان‌طور که می‌دانیم، تخصیص علم غیب به خداوند مانع از آن نمی‌شود که برخی اشخاص، به تعلیم الهی و براساس شایستگی‌های نفسانی که از خود ابراز می‌دارند، به اسرار و علوم و امور غیبی آگاهی‌یابند و نادیدنی‌ها را دیده، و ناشنیدنی‌ها را بشنوند. این موهبتی است که خداوند به افراد برگزیده؛ مانند پیامبران و اولیا عنایت می‌نماید؛ از این‌رو می‌بینیم که این افراد خبر از وحی می‌دهند که خود امری غیبی است، یا از امور غیبی خبر می‌دهند، یا حوادث آینده را پیش‌گویی می‌نمایند و دقیقاً مطابق همان گفته‌ها، حوادثی رخ می‌دهد. شاعر می‌گوید:

خُرق الخِضْرُ السَّفینَةُ	فإِذا موسی تَذمَّر
قالَ یا شیخَ أراک	بِفِعْمالِ الشَّرِّ تَجَهَّر
فأجاب الخِضْرُ مهلاً	یا نبی اللّٰه اصبر
إن تسألنی ای امر	لن ترافقنّی، و تخسر
قال موسی لا تلمن	إن شکا العقل وقصّر
واتی الخِضْرُ غلامٌ	لم یُر ان جاء مُنکر
قتل الخِضْرُ الغلامَ	و کلیمُ اللّٰه یَنظر
فإِذا بِالقربِ لاحَت	قریةٌ و الجوعُ زمجر
قصّـدوهم بطعام	فإِذا القومُ تنکّر
و رای الخِضْرُ جدارا	ناقصا او کادَ ینخر
فبناہ، فصاح موسی	یا رفیقـی: هل ستؤجر؟

قال يا موسى فراقا بيننا، لكن تذكر  
سوف اتلو لك معنى كل شئ و افسر  
إنما الاولى فعماذا عتتها، و العيب أثمر  
كان فوق الشعب وال يغضب الفلك و يقهر  
هكذا تبقى السفين للمساكين و تخفر  
والفتى إذ شاء ربي جاءني الامر ليتر  
كان من بيت كريم والفتى قد يجلب الشر  
وجدار إذ اقممت تحته كنز، و جوهر  
فاراد الله يلقى لليتامى حين تكبر  
أرايتم لطف ربي كيف بالضد تسثر  
فهوى موسى يسبح هاتفا: الله أكبر  
قلت يا خضر تمهل لا تذر عبدا تعثر  
ولماذا فى بليدى نمضغ العجز و نقهر؟  
قسـمونا، كل جزء صار نهيا لمعسكر  
لماذا التنفط اضحى فوقنا كالسيف مشهر؟  
طفل بغداد محاصر والملايين تبعثر؟  
فتح الخضر كتابا فرأى ما كان يحذر  
وبكى الخضر و قال يا فتى الاتى أخطر

(به نقل از میرزایی، ۱۳۸۲: ۱۳۰-۱۳۲)

«خضر کشتی را سوراخ کرد و در آن هنگام موسی خشمگین شد/ گفت: ای شیخ می بینم که آشکارا کار زشتی انجام می دهی/ پس خضر پاسخ داد: ای نبی خدا، اندکی آرام باش و صبر کن/ اگر درباره هر چیزی سؤال کنی، (از این به بعد) هرگز با من همراه نخواهی شد و ضررخواهی کرد/ «موسی گفت: مرا سرزنش نکن؛ اگرچه عقلم شکایت می کند و کوتاهی می ورزد/ بچه ای سمت خضر آمد، درحالی که کار

زشتی از او دیده‌نشود/ خضر، بچه را کشت و موسی نگاهمی‌کرد/ ناگهان وارد روستایی شدند، در حالی که گرسنگی بیدامی‌کرد/ آن‌ها قصدطعام‌کردند، اما مردم آن‌جا در وضعیت بدی بودند/ و خضر دیواری نیمه‌کاره را که نزدیک‌بود خراب‌شود دید/ پس آن را تعمیرکرد، پس موسی فریادزد ای دوستم: می‌خواهی پاداش‌بگیری؟/ گفت: ای موسی، این اعتراضات باعث جدایی بین ما می‌شود، و لیکن به یادداشته‌باش/ معنا و تفسیر همه این‌ها را برایت بازگوخواهم‌کرد/ مسألهٔ اول این بود که کشتی را سوراخ‌کردم و در این کار فایده‌بود/ زیرا مردم حاکمی داشتند که (اگر با کشتی می‌رفتند) کشتی را از آن‌ها غصب‌می‌کرد/ اما با کار من کشتی برای بیچارگان باقی‌ماند/ مسألهٔ دوم که درمورد پسر بچه بود، خداوند به من دستور داد که او را بکشم/ خانوادهٔ او شریف و بزرگوار بود ولی خودش شرور بود/ و دیواری که داخلش گنج و گوهر بود/ خداوند خواست این گنج برای یتیمانی که بزرگ خواهند‌شد، باقی‌بماند/ آیا می‌بینید که لطف پروردگارم چگونه با تضادها پنهان‌می‌ماند/ پس موسی تسبیح‌کنان گفت: الله‌اکبر/ گفتم: ای خضر، آرام باش و رها نکن بنده‌ای را که لغزش‌کرده‌است/ برای چه در سرزمینم، عجز و نانوانی را می‌جوییم و مغلوب‌می‌شویم؟/ سرزمین ما را تقسیم‌کردند و هر جزئی از آن به‌عنوان اردوگاه نظامی اشغال‌شده‌است/ چرا نفت بر بالای سر ما، مثل شمشیر آهیکته شده‌است؟/ کودک بغدادی محاصره‌شده و میلیون‌ها نفر آواره‌شده‌اند/ خضر، کتاب را بازکرد و هشدارها را دید/ و گریست و گفت: ای جوان، آینده، خطرناک‌تر است.»

عبدالباقی‌العمری (۱۲۰۴-۱۲۷۹ق) در ابیات ذیل از داستان موسی و خضر استفاده عرفانی کرده و بیان‌می‌کند که با شمشیرهای تیز همه را از دم تیغ گذرانندیم و دریای خونی همچون مجمع‌البحرین راه- انداختیم که تنها اشخاصی همچون موسی کلیم الله قادر به توصیف این صحنه هستند؛ زیرا موسی (ع) که نماینده قشر شریعت‌گرا است، در مجمع‌البحرین - وادی عرفان- نشانه‌هایی از خضر (ع) را که نماینده پیر طریقت است، مشاهده‌کرده‌است:

و بِالْبَيْضِ سُقْنَا السُّودَ وَ السَّمْرَ دَفْعَةً      وَ سَوْقَ النَّجَاشِيِّ رَوْحِ السَّبِيِّ مَتَجْرَةً  
وَ فِي مَجْمَعِ الْبَحْرَيْنِ آيَاتٌ خَرَّ بِنَا      عَنِ الْخَضْرِ يَرْوِيهَا الْكَلِيمُ مَفْسَّرَةً

(العمری، ۱۳۸۷: ۱۷۰)

«و با شمشیر، سیاه و گندمگون را یک‌باره سیراب کردیم و بازار تجارت اسیر در بازار نجاشی رونق- گرفت.»

و در مجمع‌البحرین نشانه‌هایی از خضر است که موسی کلیم الله آن را روایت می‌کند و آن ما را به سجده‌انداخت.»

## نتیجه گیری

نتایجی که از پژوهش حاضر به دست آمد، عبارتند از:

داستان موسی و خضر (علیهما السلام) در شعر شاعران فارسی، دارای کارکردهای مختلفی از جمله تعلیمی، عرفانی و گاهی اجتماعی است. در این نوع سروده‌ها، معمولاً گوینده می‌کوشد با ایجاد رابطه تشبیهی و تناظری بین شخصیت‌ها، عناصر و اجزای درون داستان با مفاهیم و اندیشه‌های عرفانی، تفسیری تمثیلی از آن به دست دهد، و اغلب برای بیان سیر سالک از شریعت و طریقت تا سر منزل حقیقت و طیّ مراحل، از این داستان بهره گرفته می‌شود. در شعر فارسی، موسی نماد اهل شریعت و بی‌خبری معرفی شده، در حالی که خضر سمبل پیر طریقت و اهل دل می‌باشد که از عالم غیب باخبر است.

شاعران معاصر عرب از نیمه اول قرن بیستم اقدام به فراخوان شخصیت‌های میراثی و تاریخی همچون موسی و خضر (علیهما السلام) نمودند و در اغلب اوقات پشت شخصیت آن‌ها پنهان شدند تا دیدگاهشان را بیان کنند. خفقان سیاسی و اجتماعی از جمله عوامل گرایش این شعرا به به‌کارگیری این شخصیات بود تا بتوانند در پشت آن‌ها خود را از ستم و غضب حاکمیت در امان دارند. شاعران معاصر عرب، جنبه‌های عرفانی داستان موسی و خضر (علیهما السلام) را با جنبه‌های سیاسی پیوند زده و نسبت به عقب ماندگی ملت خود و به چپاول رفتن اموال کشورشان توسط اشغالگران، و ... اعتراض کرده و خواستار حل این مشکلات شده‌اند. همچنین در شعر آن‌ها خضر، مظهر کمال و دانایی و موسی سمبلی برای افراد ماجراجویی که دائم به دنبال جواب چرایی موضوعات هستند، می‌باشد. بن‌مایه عرفانی داستان موسی و خضر (علیهما السلام) در اشعار فارسی به مراتب قوی‌تر از اشعار عربی است و زیبایی کلام در اشعار شاعران فارسی به وضوح قابل مشاهده است.

## منابع و مأخذ

- (۱) قرآن کریم، (۱۳۹۵)، ترجمه محمدمهدی فولادوند، چاپ سوّم، تهران: پیام عدالت.
- (۲) کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، (۱۳۸۰)، ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلین و هنری مرتن، چاپ اوّل، تهران: اساطیر.
- (۳) ابراهیم، حافظ محمد، (۲۰۰۴)، «الدیوان»، بیروت: دارالعودة.
- (۴) ابن کثیر، عمادالدین اسماعیل، (۱۴۲۴)، قصص الأنبياء من القرآن و الأثر، تحقیق صدقی جمیل العطار، بیروت: دارالفکر.
- (۵) ابوالفرج رونی، (۱۳۴۷)، «دیوان»، به اهتمام محمود مهدوی دامغانی، مشهد: کتابفروشی باستان.
- (۶) ادیب الممالک فراهانی، میرزا محمدصادق امیری، (۱۳۴۵)، «دیوان»، تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران: کتابفروشی فروغی.
- (۷) اسفندیار، محمود رضا؛ طاهره بی طرفان، (۱۳۸۹)، «نگاهی به ابعاد عرفانی داستان موسی (ع) و خضر در قرآن»، مجله نامه الهیات، شماره ۱۱، تابستان.
- (۸) بازرگان، عبدالعلی، (۱۳۷۲)، نظم قرآن، تهران: قلم.
- (۹) بخشایی، سودابه و زرین تاج واردی، (۱۴۰۰)، تحلیل درون‌مایه‌های عرفانی و اخلاقی در داستانی از بیدل دهلوی، فصلنامه عرفان اسلامی، دانشگاه آزاد واحد زنجان، سال هجدهم، شماره ۷۰، صص ۶۹ - ۴۷.
- (۱۰) پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۶)، «رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی»، تهران: علمی و فرهنگی.
- (۱۱) \_\_\_\_\_، (۱۳۹۴)، «داستان پیامبران در کلیات شمس»، تهران: سخن.
- (۱۲) تاینده گنابادی، سلطان حسین، (۱۳۶۰)، «قرآن مجید و سه داستان اسرارآمیز عرفانی»، تهران: نشر عبدالصالح جواهریان.
- (۱۳) خاقانی، افضل‌الدین بدیل‌بن‌علی، (۱۳۸۲)، «دیوان»، تهران: زوآر.
- (۱۴) خراسانی، میرزا حبیب، (۱۳۶۱)، «دیوان»، تهران: زوآر.



- ۱۵) خزائلی، محمد، ۱۳۸۰: «أعلام القرآن»، تهران: امیرکبیر.
- ۱۶) خوارزمی، تاج‌الدین حسین بن حسن، (۱۳۶۸)، «شرح فصوص الحکم»، تهران: مولی.
- ۱۷) دعوی دار قمی، رکن‌الدین، (۱۳۶۸) «دیوان»، تهران: امیرکبیر.
- ۱۸) رازی، ابوالفتح، (۱۳۸۱)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۱۹) رازی، عبدالله بن محمد، مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد، (۱۳۵۲)، به اهتمام محمد امین-ریاحی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۰) رسولی محلاتی، سیدهاشم، (۱۳۷۹)، «تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم النبیین»، تهران: فرهنگ اسلامی.
- ۲۱) زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۶)، «بحر در کوزه»، تهران: علمی.
- ۲۲) سعیدی، گل‌بابا، (۱۳۸۷)، فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی، تهران: نشر شفیع.
- ۲۳) سلطان‌ولد، بهاء‌الدین محمد، (۱۳۳۸)، «دیوان»، تهران: کتابفروشی رودکی.
- ۲۴) سنایی، ابوالمجد، (۱۳۸۸)، «دیوان»، تهران: سنایی.
- ۲۵) سوراآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، (۱۳۸۰)، تفسیر سوراآبادی، تصحیح سعیدی سیرجانی، تهران، فرهنگ نشر نو.
- ۲۶) سیوطی، جلال‌الدین، (۱۴۲۱)، الأتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العربی.
- ۲۷) صائب تبریزی، میرزا محمدعلی، (۱۳۶۴)، «دیوان»، تهران: خیام.
- ۲۸) صفری چمازکتی، ام‌البین و حمیدمحمد قاسمی و سیداحمد میریان، (۱۴۰۰)، بررسی رویکرد عرفانی داستان حضرت موسی (ع) در تفاسیر عرفانی (مطالعه موردی: تقاضای رؤیت خدا)، فصلنامه عرفان اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زنجان، سال هجدهم، شماره ۷۰، صص ۲۸۱ - ۲۶۵.
- ۲۹) طالبیان، یحیی، (۱۳۷۸)، «صور خیال در شعر شاعران سبک خراسانی»، کرمان: عماد کرمانی.
- ۳۰) عبدالباقی، محمدفؤاد، (۱۳۹۳)، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، قم: نوید اسلام.
- ۳۱) العمری، عبدالباقی، (۱۳۸۷)، «الديوان»، مصر: مطبعة حسن احمد الطوخی.
- ۳۲) قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم، (۱۳۸۶)، ترجمه رساله قشیری، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳۳) گرجی، مصطفی، (۱۳۸۴)، «تحلیل بوطیقایی فیه موسی و خضر در مثنوی و کشف‌الأسرار»، مجله پژوهش‌های ادبی، دوره سوم، شماره‌های ۹ و ۱۰.

- ۳۴) مجیرالدین بیلقانی، (۱۳۵۸)، «دیوان»، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- ۳۵) مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۹۰)، «مثنوی معنوی»، تهران: هرمس.
- ۳۶) میدی، رشیدالدین، کشف‌الأسرار و عدة الأبرار، تهران: امیرکبیر.
- ۳۷) میرزایی، فرامرز، (۱۳۸۲)، «نصوص حیه من الأب العربی المعاصر»، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
- ۳۸) نزاری قهستانی، سعدالدین، ۱۳۷۱: «دیوان»، تهران: نشر علمی.
- ۳۹) نظری، علی؛ پروانه رضایی، ۱۳۸۶: «تحلیل عناصر داستانی موسی و عبد در سوره کهف»، نشریه مشکوة، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، شماره ۹۵، تابستان.
- ۴۰) نیشابوری، ابواسحق ابراهیم، قصص الأنبياء، (۱۳۴۰ش)، به اهتمام: حبیب یغمایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۴۱) هاکس، جیمز، ۱۳۷۷: قاموس کتاب مقدس، تهران، نشر اساطیر.
- ۴۲) یثربی، یحیی، عرفان نظری (تحقیقی در سیر تکامل و اصول و مسائل تصوف)، تهران: انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۹۹ش.

#### منابع لاتین

- 43) Abrahams, Israel, 2007: MOSES, Encyclopaedia Judaica, Fred Skolnik, (editor in chief), 2 ed, XIV, USA: Thomson Gale.

## Mystical Analysis of the Story of Musa and Khidr in Persian and Arabic Poetry

Fatemeh Goosheneshin

Assistant professor, Arabic Language and Literature, Payam-e nour University, Tehran, Iran, \*Corresponding Author. Fatemeh.gooshehneshein@gmail.com

Shahram Edalati Shahi

Lecturer, Persian Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad

University, Tehran, Iran

Farideh Akhavane Palangsaraei

. Phd, Arabic Language and Literature

### Abstract

Religious figures, especially divine prophets, have always had a special place in poetry. Meanwhile, the story of Musa and Khidr is one of the stories that have had a great impact on Persian and Arabic literature, especially Persian poetry. Events, scenes, messages and mysteries of the story of these two nobles, in the form that Musa is a symbol of Shari'a, and Khidr is a symbol of the old way, is manifested in Persian and Arabic poetry. This article intends to study the mystical basis of the story of Musa and Khidr in Persian and Arabic poetry and to analyze the codes, allusions and semantic implications of the use of the story. The findings of the research indicate that in Persian poetry, the image of these two nobles is a mystical and radiant image and their story is carried by high mystical thoughts through interpretation, and symbolism. Whereas in Arabic poetry the mystical basis of this story gets a political nature and links to the subject of resistance. It should be noted that in contemporary Arabic poetry, Musa is introduced as a symbol of Shari'a human beings who do not know the situation and are always looking for questions, while Khidr is a symbol of the old path and the heart who knows the unseen world and saves) Musa from confusion

### Keywords:

Musa, Khidr, mystical analysis, Persian poetry, Arabic poetry.

